

تاریخ

جنگ های باستانی ایران و اروپا



آیه الله سید رضا حسینی نسب



پیشگفتار

در این نوشتار موجز، به نبردهای سهمگینی که میان لشکریان ایران از یکسو، و سپاهیان کشورهای اروپایی مانند امپراتوری بزرگ روم، امپراتوری یونان، امپراتوری بیزانس، سپاهیان آلمان، لشکریان فرانسه و مهاجمان مقدونیه به وقوع پیوسته است، اشاره می‌کنیم.

این جنگ‌ها عبارت بودند از:

- نبرد میان ایران و یونان در عصر هخامنشیان، از سال 499 قبل از میلاد، در زمان داریوش اول.
- حمله بزرگ لشکر ایران به کشور یونان در سال 480 قبل از میلاد، در زمان خشایارشا.

- نبردهای میان ایرانیان از یکسو و مقدونیان و یونانیان به فرماندهی اسکندر مقدونی از سوی دیگر، در دوران هِلَنِسْم از سال 334 قبل از میلاد.
- نبرد ایرانیان با مقدونیان و رومیان در زمان اشکانیان.
- جنگ بزرگ میان امپراتوری ساسانیان و امپراتوری روم در سال 254 میلادی.
- نبرد میان امپراتوری سلجوقیان و امپراتوری روم شرقی (بیزانس) در سال 1071 میلادی.
- جنگ میان سپاه اروپائیان صلیبی از یکسو، و لشکر سلجوقیان از سوی دیگر، در سال 1096 میلادی.
- نبرد میان لشکریان آلمان و فرانسه با سپاه سلجوقیان در سال 1149 میلادی.

اینک، به شرح هریک از این نبردهای سرنوشت
ساز، می پردازیم.

فصل اول

نبردهای امپراتوری هخامنشیان با امپراتوری یونان

از جمله نخستین جنگ های ثبت شده در تاریخ میان ایرانیان و اروپائیان، جنگ های امپراتوران هخامنشی با امپراتوری یونان بوده است.

دودمان هخامنشیان، در سال 550 قبل از میلاد، بنیانگذاری شد و تا سال 330 قبل از میلاد، ادامه یافت.

سرسلسله این دومان، کوروش کبیر، فرزند "کمبوجیه اول"، متولد حدود سال 600 قبل از میلاد در شهر "آنشان" در منطقه "پارس" که امروزه در جنوب غرب فلات ایران قرار دارد، و متوفای سال 530 قبل از میلاد در منطقه "پاسارگاد" بوده است.

کوروش در سال 559 قبل از میلاد، به پادشاهی منطقه "پارس" رسید و نبرد خود را برای توسعه آن سرزمین آغاز کرد.

او در ابتدا، به منظور ایجاد اتحاد میان دو قبیله آریایی "پارس‌ها" و "مادها"، در سال 550 قبل از میلاد به سرزمین تحت فرماندهی آستیگ (ایشتوویگو) که به عنوان چهارمین پادشاه مادها بر بخش بزرگی از فلات ایران حکومت می‌کرد، لشکر کشی کرد. وی توانست با فتح شهر "هگمتانه" (اکباتان) که در منطقه شمال شهر همدان امروزی قرار داشت و مرکز حکومت مادها بود، نظام فرمانروایی هخامنشیان را با ترکیب جمعیت دو قوم آریایی یادشده (پارس‌ها و مادها)، به وجود آورد.

آنگاه، کوروش با لشکر بزرگ هخامنشیان به کشور "لیدیّه" (Lydia) که در غرب منطقه آناتولی

(ترکیه امروز) قرار داشت، حمله کرد و با ورود به پایتخت آن کشور به نام شهر "سارد" (Sardis) و شکست دادن پادشاه آن سامان به نام "کرزوس" (Croesus) در سال 546 قبل از میلاد، آن سرزمین پهناور را تا سواحل دریای "اژه"، به تصرف خود درآورد. دریای "اژه" (Aegean Sea)، حدّ فاصل میان غرب آناتولی (آسیای صغیر) و شرق کشور یونان در قاره اروپاست.

کوروش پس از تصرف سرزمین آناتولی، به منظور تصرف آسیای میانه و شرق ایران، به سوی سرزمین "پارت" و "خوارزم"، لشکر کشی کرد و تا مرزهای چین و هندوستان به پیش تاخت.

سپس کوروش در صدد برآمد تا به امپراتوری بزرگ "بابل" (Babylon) که در غرب ایران قرار داشت حمله کند و آن سرزمین گسترده را به تصرف خود درآورد.

از اینرو در سال 539 قبل از میلاد، سپاه بزرگ هخامنشیان به سوی آن سرزمین حرکت کرد و با شکست دادن امپراتور "بابل" به نام "نبونید" [نبونائِد] (Nabonidus) در سال 538 قبل از میلاد، منطقه وسیعی که از غرب ایران تا سواحل دریای مدیترانه و دریای سرخ گسترده بود، به تصرف هخامنشیان درآمد.

بنا بر آنچه بیان شد معلوم گردید که سرزمین امپراتوری ایران در زمان کورش، از جهت شرق، تا هند و چین، و از جهت غرب نیز، تا سواحل دریای اژه و دریای مدیترانه گسترش یافت و در مجاورت کشورهای اروپایی مانند شبه جزیره یونان قرار گرفت.

پس از مرگ کورش کبیر در سال 530 قبل از میلاد، فرزند ارشد او به نام "کمبوجیه دوم" به مقام امپراتوری هخامنشیان رسید.

نبرد میان ایران و یونان در زمان داریوش اول

چنانکه در مبحث پیشین بیان شد، امپراتوری ایران در دوران هخامنشیان، مناطق و شهرهای کوچک و بزرگی را مانند سرزمین "ایونیا" (Ionia)، در منطقه آسیای صغیر که به عنوان سرزمین آناتولی (Anatolia) نیز نامیده می شود، در زیر سلطه خود داشت.

از سوی دیگر می دانیم که یونانیان مهاجر که به غرب آناتولی مهاجرت کرده بودند، در سواحل دریای اژه (غرب آسیای صغیر)، دولت شهرهایی را به وجود آورده بودند.

بنا بر این، منطقه آناتولی، بویژه غرب آسیای صغیر و سواحل دریای "اژه"، به عنوان سرزمینی که مورد رقابت میان امپراتوری ایران و امپراتوری

یونان بود، در معرض درگیری میان دو قدرت بزرگ آن دوران قرار داشت.

اولین درگیری بزرگ میان ایران و یونان در زمان حکمرانی داریوش اول، چهارمین امپراتور هخامنشی ایران به وقوع پیوست.

این امپراتور قدرتمند که به عنوان داریوش بزرگ نامیده می شود، با تشکیل یک سپاه چابک و ثابت به نام "گارد جاویدان"، راه کورش را در کشورگشایی ادامه داد و بخش هایی از منطقه "بالکان" در اروپا و ناحیه قفقاز و سرزمین های شمال آفریقا مانند مصر و لیبی را به خاک ایران ضمیمه کرد. لشکریان این امپراتور از سوی شرق نیز، تا رود "سند" در هندوستان به پیش تاختند.

نخستین جرقه درگیری میان نیروهای ایرانی و یونانی در منطقه آناتولی، در سال 499 قبل از میلاد توسط حاکم شهر "میلتوس" (Miletus) به

نام "آریستاگوراس" (Aristagoras) در منطقه "ایونیا" در غرب آسیای صغیر و سواحل شرقی دریای "اژه"، که در آن زمان تحت سلطه امپراتوری ایران بود، زده شد. این فرمانروای یونانی الأصل که قبلاً دست نشانده "داریوش اول" امپراتور هخامنشیان بود، بر ضدّ دولت مرکزی ایران دست به شورش زد، و به منظور جبران ضعف خود در برابر نیروهای ایرانی در آن منطقه، از حاکمان "دولت شهر" اسپارت و "دولت شهر" آتن کمک خواست.

حکومت "آتن" با نیروی دریایی خود به یاری وی شتافت و شهر "سارد" یا "ساردیس" (Sardis) را که در مرکز اقلیم "لیدیا" (Lydia) در بخش غربی "آسیای صغیر" و در قلمرو امپراتوری ایران بود تصرف کرد.

سربازان ارتش ایران در منطقه آناتولی، دست به حمله متقابل زدند و با یورش به شهر "میلتوس"، نیروهای "آریستاگوراس" را شکست دادند و آن شهر را دوباره به تصرف خود درآوردند.

لشکرکشی داریوش اول به کشوریونان

مداخله حکمرانان یونان و حمله ارتش "آتِن" به مستعمرات ایران در آناتولی، موجب گردید تا امپراتور ایران "داریوش اول" در سال 490 قبل از میلاد، در صدد برآید تا سپاهی را به سوی یونان گسیل کند و فرمانروایان آن امپراتوری را گوشمالی دهد.

ارتش ایران با ورود به سرزمین آناتولی، همه مناطق "ایونیا" در آسیای صغیر را به تصرف خود درآورد و آنگاه، و با کشتی های جنگی از دریای

"اژه"، عبور کرد و پس از تصرف جزیره بزرگ "اوبویا" (Euboea) در شرق منطقه "آتیک" (Attica)، به شبه جزیره یونان یورش برد.

نیروهای ارتش ایران پس از گذشتن از دریای "اژه"، به سوی منطقه "ماراتن" (Marathon) در 40 کیلومتری شهر "آتن" (پایتخت یونان) به پیش تاختند.

سربازان و مدافعان آتن با سرسختی در منطقه "ماراتن" با نیروهای ایرانی جنگیدند و آنان را از پیشروی باز داشتند.

در این هنگام، شورش های مشابهی در کشور مصر که در آن زمان تحت سلطه دولت هخامنشی بود بر ضدّ دولت مرکزی ایران به وجود آمد و باعث تضعیف بیشتر نیروهای ارتش هخامنشیان و عقب نشینی آنان از یونان گردید.

داریوش اول نیز، در سال 486 قبل از میلاد درگذشت و این امر نیز، موجب توقف نبردهای ایران بر ضد یونان شد.

حمله سپاه خشایارشا به یونان

در سال 480 قبل از میلاد، پادشاه جدید هخامنشی به نام "خشایارشا" در صدد برآمد تا طرح داریوش اول را در جنگ با امپراتوری یونان و تصرف آتن، ادامه دهد.

وی، فرزند داریوش اول و پنجمین امپراتور هخامنشی بود که بر سرزمین ایران و مستعمرات آن فرمانروایی داشت.

وی تصمیم گرفت قبل از حمله به یونان، با فرمانروایان حکومت "کارتاژ"، از در آشتی درآید و آنان را از پشتیبانی یونانی‌ها باز دارد.

یادآور می شود کارتاژ (Carthage) نام شهری در شمال آفریقا و کنار ساحل جنوبی دریای مدیترانه است که در حدود 800 سال قبل از میلاد، توسط حاکمان فینیقیه (Phoenicia) بنیانگذاری شده بود. فینیقی ها یکی از اقوام سامی نژاد بودند که تمدن خود را در سواحل شرقی دریای مدیترانه مانند مناطق صور (Tyre) و صیدا (Sidon) و ارواد (Arwad) بنیان نهادند. آنگاه، سلطه خود را در عرصه های بازرگانی و نظامی در سواحل جنوبی دریای مدیترانه که شامل مناطق شمال قاره آفریقا می باشد، گسترش دادند، و بخش هایی از اروپا را نیز، تصرف کردند.

شهر کارتاژ، امروزه به عنوان شهر "قرطاج"

در شمال شرقی کشور تونس، قرار دارد.

فرمانروایان کارتاژ در آن دوران، یک نیروی

دریایی قدرتمند را در اختیار داشتند که در

سایه آن، از ناوگان کشتیرانی خود و مناطق تحت سیطره خویش محافظت می کردند. در زمان حکومت داریوش اول، نبردهایی میان سپاهیان ایران و نیروی دریایی "کارتاژ" به وقوع پیوسته بود.

از اینرو، خشایارشا تصمیم گرفت تا پیش از هجوم لشکر ایران به کشور یونان، با فرمانروایان "کارتاژ" صلح کند تا از اتحاد آنان با سردمداران یونان، پیشگیری بعمل آورد.

پس از تمهید مقدمات، خشایارشا با لشکری بزرگ، شامل بیش از یکهزار کشتی، از جمله هفتصد کشتی جنگی، و بیش از یکصد و پنجاه هزار جنگجو، به سوی یونان حرکت کرد.

بخش هایی از سپاه ایران نیز، برای سرکوب کردن شورش های حاکمان مصر، به آن سرزمین هجوم بردند و با شکست دادن سردارانی که طغیان کرده

بودند، آن سرزمین را مجدداً به زیر سلطه امپراتوری ایران درآوردند.

ارتش هخامنشی از فلات ایران به سوی آناتولی پیشروی کرد و باتجهیزات نیروی دریایی خود، پس از عبور از تنگه "داردانل" (Dardanelles) که دریای "مرمره" را به دریای "اژه" متصل می‌سازد، به سوی شمال یونان به پیش تاخت.

سربازان مسلح هخامنشی از طریق منطقه "تراس" (Thrace) و سرزمین "مقدونیه" (Macedonia)، به سمت مناطق مرکزی یونان و شهر آتن حرکت کردند.

سپاه ایران در گردنه "ترموپیل" (Thermopylae) در شمال کشور یونان با بخشی از لشکر یونان، روبرو گردید. فرمانروای منطقه "اسپارت" به نام "لئونیداس" (Leonidas I) با 9000 سرباز یونانی، از جمله 300 سرباز اسپارتی توانست لشکر ایران

را برای مدتی کوتاه متوقف سازد. اما سربازان هخامنشی با راهنمایی یکی از راهنمایان یونانی توانستند راه دور زدن گردنه "ترموپیل" را بشناسند و سپاه یونان را محاصره کنند. در این نبرد که به "جنگ ترموپیل" مشهور است، "لئونیداس" و سیصد تن از سربازان اسپارتی وی کشته شدند. بدین طریق، راه ادامه هجوم لشکر ایران به مرکز یونان و شهر "آتن" هموار شد و سرانجام، شهر آتن (پایتخت یونان)، به تصرف لشکر هخامنشیان درآمد.

در عین حال، بخش هایی از نیروی دریایی یونان در منطقه "سالامیس" (Salamis) به دستور یکی از فرمانروایان یونان به نام "تمیستوکلس" (Themistocles)، به مقاومت در برابر گروهی از سربازان ایرانی ادامه دادند و خسارت های زیادی به ارتش هخامنشیان در آن ناحیه وارد ساختند.

در این هنگام، خشایارشا به همراه قسمت اعظم سپاه خود، یونان را ترک کرد و به موطن خود بازگشت. ولی بخشی از لشکر خود را به سرپرستی یکی از سرداران هخامنشی به نام "مردونیه" در منطقه "تسالی" (Thessaly) واقع در مرکز شبه جزیره یونان باقی گذاشت.

این گروه باقی مانده از سپاه هخامنشیان نیز، پس از مدتی با تحمل آسیب های زیادی از سوی ارتش بازسازی شده یونان در نبردهای منطقه "پلاته" (Plataea) در خاک یونان، و منطقه "موکاله" یا "میکال" (Mycale) واقع در غرب آناتولی، در سال 479 قبل از میلاد، به آسیا بازگشت.

در این فاصله زمانی، از سال 480 قبل از میلاد که خشایارشا هجوم خود را به یونان آغاز کرد، تا سال 479 قبل از میلاد که سپاه "مردونیه" از یونان به ایران بازگشت، هدف اصلی لشکرکشی

خشایارشا این بود که می خواست به خاطر همکاری امپراتوری یونان در تخریب شهر "سارد" در آناتولی که متعلق به ایران بود، فرمانروایان و سرداران یونانی را تنبیه کند و انتقام خود را از آنان بگیرد.

حضور مجدد سپاه ایران در آناتولی

جنگ های بزرگ میان امپراتوری ایران و نیروهای یونان که با حمله داریوش اول در سال 490 قبل از میلاد آغاز شد و تا هنگام خروج آخرین بخش از سپاه هخامنشیان از یونان در سال 479 قبل از میلاد ادامه یافت، زخم های غیر قابل التیامی را بر پیکر دولت مرکزی یونان وارد ساخت.

از سویی دیگر، طمع ورزی حکمرانان "آتن" در بسط سلطه خود به دیگر دولت شهرهای خود مختار یونان، زمینه درگیری های منطقه ای و

جنگهای داخلی را در آن سرزمین فراهم ساخت. این درگیریها از حدود سال 460 قبل از میلاد آغاز شد و تا سال 337 قبل از میلاد که نظام حکمرانی یونان به طور کلی با حمله "فیلیپ دوم" پادشاه مقدونیه فروپاشید، ادامه داشت.

یکی از معروف ترین جنگهای داخلی در یونان، جنگ نخست پلوپونز نام دارد که از سال 460 تا سال 445 قبل از میلاد ادامه داشته است. آتش این نبرد خونین، میان دو رقیب سرسخت و سلطه جوی یونانی، یعنی دولت شهر "اسپارت" که فرماندهی "اتحادیه پلوپونز" را بر عهده داشت، و فرمانروای "آتن" که رهبری "اتحادیه دلیان" را عهده دار بود، بر افروخته شد. هر یک از آن دو نیرو، به منظور تسلط بر قلمرو طرف مقابل، به سرزمین های یکدیگر، دست اندازی کردند. سپاه

"اسپارت" که به جنگجویی شهرت داشت توانست لشکر "آتن" را در سال 445 قبل از میلاد، زمین گیر کند و بخش هایی از سرزمین فرمانروایان آتن را تصرف نماید.

از اینرو، دولت آتن به سردمداری "پریکلس" (Pericles) در سال 449 قبل از میلاد، قرارداد صلح با امپراتوری ایران را امضاء کرد.

در عین حال، جنگ داخلی میان دولت شهرهای یونانی که با حکومت آتن، اختلاف داشتند، ادامه پیدا کرد.

دولت شهر "کورینت" (Corinth) که همپیمان "اسپارت" در "اتحایه پلوپونز" بود، بر سر بخشهایی از قلمرو خود مانند منطقه "پوتیدایا" (Potidaea) با دولت آتن به مناقشه برخاست. همچنین، دولت شهر "مگارا" (Megara) وارد مناقشات سرزمینی و درگیری با حکومت آتن شد.

این دو "دولت شهر" یونانی از فرمانروای "اسپارت" کمک خواستند. دولت شهر اسپارت پس از هشدارهای بدون پاسخ به حکومت آتن، سرانجام، به همراه متحدان خود، جنگ بزرگ دیگری را در سال 431 قبل از میلاد، بر علیه آتن آغاز کرد.

در آن زمان، "پریکلس"، فرمانده کل نیروهای "آتن" بود، و فرماندهی نیروهای اسپارت نیز، بر عهده "براسیداس" (Brasidas) قرار داشت.

در اثناء این جنگ خونین، بیماری طاعون در منطقه آتن منتشر گردید. همچنین، پریکلس، فرمانروای آتن در سال 429 قبل از میلاد، درگذشت.

درگیری میان آتن و اسپارت پایان نپذیرفت و نبردهای گاه و بیگاه ادامه داشت تا اینکه سرانجام، نیروهای اسپارت و متحدان آن در اتحادیه

"پلوپونز" در سال 404 قبل از میلاد، شهر آتن را به تصرف خود درآوردند و بدین صورت، امپراتوری آتن فروپاشید و نیروی دریایی آن نابود شد.

پس از فروپاشی حکومت آتن، سرداران هخامنشی، فرصت را غنیمت شمردند و با حمله به آناتولی، دولت شهرهای غرب آسیای صغیر را دوباره به تصرف خود درآوردند.

از اینرو حکومت اسپارت به فرماندهی "آگسیلائوس" (Agesilaus) که برنده جنگ های داخلی یونان بود، در سال 396 قبل از میلاد، برای نبرد با ایرانیان، به منطقه آناتولی، لشکر کشی کرد.

دولت هخامنشی، با کمک های مالی خود توانست رقبای حکومت اسپارت، شامل بقایای نیروهای

"آتن" و فرمانروای منطقه "تب" (Thebes) را بر ضدّ حکومت اسپارت بشورانند.

بدین ترتیب، جنگ داخلی دیگری به نام "نبرد کورینتین" (Corinthian War) در یونان میان سپاهیان "اسپارت" و رقبای آن، برپا شد که از سال 395 قبل از میلاد تا سال 387 قبل از میلاد، ادامه یافت و به تضعیف کلّ نیروهای یونانی، منجر شد.

از اینرو، نیروهای اعزامی هخامنشی توانستند در منطقه آناتولی، استقرار یابند. دولت شهرهای باقیمانده یونان نیز، مجبور شدند صلحنامه ای را با شرایطی که دولت هخامنشی تعیین کرده بود، بپذیرند.

نبردهای گاه و بیگاه داخلی میان دولت شهرهای یونان همچنان ادامه داشت، و این جنگهای منطقه ای و فرساینده، باقیمانده قدرت یونانیان

را تباه ساخت و زمینه را برای سقوط یونان فراهم کرد.

سپاه بزرگ "مقدونیه" به فرماندهی "فیلیپ دوم"، از ضعف دولت شهرهای یونان بهره جست و در سال 337 قبل از میلاد، سراسر یونان را تسخیر کرد و بدین سان، امپراتوری یونان فروپاشید.

فصل دوم

جنگ میان ایران و اروپا در دوران هِلینیسم

دوران هِلینیسم (Hellenistic period) به برهه ای از تاریخ اروپا، از سال 337 قبل از میلاد که امپراتوری یونان سقوط کرد، تا سال 146 قبل از میلاد که شهر آتن به تصرف امپراتوری روم در آمد، گفته می شود.

واژه "هلینیسم" به معنای "یونانی مآبی" یا "یونانی گری" آمده است. مقصود از اصطلاح یادشده این است که پس از اینکه اسکندر مقدونی، اقوام مقدونیه و یونان را متحد کرد و به قصد جهانگشایی به آسیای صغیر، مصر، ایران، و هندوستان حمله کرد، فرهنگ یونانی در سراسر آن مناطق گسترش یافت و در زمان حکمرانی

جانشینان وی نیز، آثار فرهنگی یونانی در قلمرو حکومت گسترده آنان، تا زمان پیدایش امپراتوری روم، ادامه یافت.

از اینرو، برهه تاریخی یادشده، به عنوان دوران "هلنیسم" یا دوران "هلنیستی" نام گذاری شده است.

تاریخچه دوران هلنیسم

فیلیپ دوم (Philip II) فرمانروای مقدونیه، متولد سال 382 قبل از میلاد، ارتشی کارآمد در سرزمین خود ایجاد کرد و با حمله به سرزمین پهناور "ایلیریا" (Illyria) واقع در غرب شبه جزیره بالکان، آن منطقه را تصرف نمود. همچنین، با هجوم به منطقه "تراکیا" یا "تراس" (Thrace) در جنوب شرقی اروپا، بر آن سرزمین نیز، تسلط یافت. آنگاه با غنیمت شمردن وضعیت نابسامان حکومت

یونان و جنگ های داخلی آن سامان، به سوی آتن حرکت کرد و با تصرف آن شهر، امپراتوری یونان را در سال 337 قبل از میلاد، شکست داد، و یک نظام حکمرانی منسجم را در آن منطقه گسترده، پی ریزی نمود.

جنگ های مورد بحث ما در اینجا، نبردهایی هستند که میان نیروهای امپراتوری جدید مقدونیه و سپاهیان باقیمانده یونان، به فرماندهی اسکندر مقدونی از یکسو؛ و ارتش هخامنشیان به فرماندهی "داریوش سوم" از سوی دیگر، به وقوع پیوسته اند.

فرمانروایی اسکندر مقدونی

پس از مرگ فیلیپ دوم در سال 336 قبل از میلاد، اسکندر مقدونی، معروف به اسکندر بزرگ (Alexander the Great)، متولد سال 356

قبل از میلاد، جانشین وی گردید. اسکندر در آن دوران، جوانی بیست ساله بود. وی برخی از علوم و فنون را در زمان نوجوانی خود، در سرزمین مقدونیه، از ارسطو فرا گرفته بود. آئین حکمرانی و مهارت های رزمی را نیز، از پدرش فیلیپ دوم، آموخته بود.

اسکندر مقدونی پس از آماده سازی یک لشکر بزرگ از مقدونیان و یونانیان، در سال 334 قبل از میلاد، با سپاهی متشکل از 37000 سرباز، از جمله 5000 جنگجوی سواره نظام، به سوی سرزمین آسیای صغیر به پیش تاخت و در نبردی سنگین با نیروهای ایرانی مستقر در آن ناحیه، شهرهای ساحلی یونانی نشین در غرب آسیای صغیر را تصرف کرد.

سلطنت داریوش سوم

داریوش سوم، به عنوان سیزدهمین امپراتور هخامنشی در سال 336 قبل از میلاد، به سلطنت رسید.

در زمان حکومت این امپراتور، نظام فرمانروایی هخامنشیان از وضعیّت مطلوبی برخوردار نبود. از یکسو، بر اثر رقابت سرداران هخامنشی برای رسیدن به تاج و تخت، اختلافات داخلی خشونت باری مانند مسموم کردن کاندیداهای سلطنت و جناح بندی های تفرقه انگیز در خاندان هخامنشیان به وجود آمده بود.

از سوی دیگر، سنگینی مالیات و خراجی که حکومت مرکزی هخامنشی بر مردم کشور به نحو عام، و مستعمرات آن امپراتوری به نحو خاص

وضع کرده بود، نارضایتی عامّه مردم، و خشم مستعمره نشینان را در منطقه آناتولی، شمال آفریقا و غیر آن، برانگیخته بود.

استبداد حاکمان و فساد مالی و سوء استفاده سردمداران حکومت از اموال عمومی نیز، مردم را نسبت به فرمانروایان خود سرخورده و ناامید ساخته بود.

از اینرو در زمان حکومت داریوش سوم، شورشهای بزرگی در جای جای کشور هخامنشی، مانند سرزمین مصر، مناطق آسیای صغیر و امثال آنها، به وقوع پیوست.

اسکندر مقدنی، این فرصت را مغتنم شمرد و با ایجاد اتحاد میان جنگجویان مقدونیه و سربازان یونان، حمله به امپراتوری ایران را آغاز کرد.

نبرد گرانیک

لشکر اسکندر از تنگه "داردائل" (Dardanelles) عبور کرد و به سرزمین آناتولی که تحت تصرف امپراتوری هخامنشیان بود وارد گشت.

با انتشار خبر لشکرکشی اسکندر مقدونی به سرزمین آناتولی، داریوش سوم به منظور مقابله با ارتش او، سپاهی را به سوی آسیای صغیر فرستاد. سرداران سپاه هخامنشی در صدد برآمدند تا اردوگاه نیروهای خود را در کنار رودخانه "گرانیک" در منطقه آناتولی که امروزه به عنوان رود "بیگاچای" (Biga Çayı) نامیده می شود و در استان "چاناک قلعه" (Çanakkale) در کشور ترکیه امروزی قرار دارد، مستقر سازند.

نبرد گرانیک (Granicus) در سال 334 قبل از میلاد، میان سپاه اسکندر مقدونی و نیروهای

هخامنشی در دوران داریوش سوم، در سواحل رودخانه "گرانیک" در منطقه آناتولی، به وقوع پیوست.

جمع بزرگی از نیروهای یونانی، مقدونی و ایرانی در این جنگ، کشته شدند. سرانجام، لشکریان اسکندر توانستند سپاهیان هخامنشیان را به عقب نشینی وادار کنند و شهر "سارد" (Sardis) را در غرب آناتولی به تصرف خود درآوردند.

نیروهای اسکندر مقدونی به منظور تصرف شهر باستانی "هالیکارناس" (Halikarnas) که در جنوب غربی آناتولی قرار داشت، هجوم بردند، اما با مقاومت جنگاوران آن شهر، مواجه شدند. این امر، موجب ویرانی شهر یادشده گردید.

نبرد ایسوس

سپاه هخامنشی که به فرماندهی داریوش سوم به

آناتولی اعزام شده بود، در منطقه "ایسوس" (Issus) که در استان ختای ترکیه امروزی و در نزدیکی مرز این کشور با سوریه قرار دارد، با لشکر اسکندر مقدونی، روبرو گردید.

سپاه اسکندر در سال 333 قبل از میلاد، در این نبرد بزرگ پیروز شد و به دنبال آن، سرزمین های دیگری مانند مصر، سوریه و فلسطین را نیز از سلطه هخامنشیان خارج ساخت و به تصرف خود درآورد.

شهر "اسکندریه" در این برهه از زمان به فرمان او در مصر، بنا گردید.

پس از عقب نشینی لشکر "داریوش سوم"، اسکندر مقدونی به پیشروی نیروهای خود ادامه داد و پس از تصرف منطقه "گوگمل" (Gaugamela) در شمال کشور عراق امروزی در سال 331 قبل از میلاد، شهر باستانی "بابل"

(Babylon) را که در نزدیکی شهر "حله" در جنوب شهر بغداد امروزی قرار دارد، تصرف کرد. سپاه اسکندر، پس از تسلط بر مناطق وسیع میان رودان (بین النهرین)، به سوی مراکز حکمرانی پادشاهان هخامنشی در شوش و تخت جمشید حرکت کرد و تا حدود سال 330 قبل از میلاد، این مراکز را غارت نمود و کاخ تخت جمشید را ویران ساخت.

با فروپاشی مراکز قدرت حکومت ایران، امپراتوری هخامنشی در سال 330 قبل از میلاد، به پایان رسید.

داریوش سوم که برای فراهم ساختن سپاهی دیگر برای مقابله با لشکر اسکندر مقدونی به شرق ایران رفته بود، توسط یکی از رقیبان خود از دودمان هخامنشی به نام "بسوس" که خود را "اردشیر پنجم" و وارث تاج و تخت هخامنشیان

می‌نامید، مجروح شد و بر اثر آن جراحت، در همان سال 330 قبل از میلاد، درگذشت.

اسکندر مقدونی پس از تسلط بر سرزمین پهناور ایران، حملات خود را در سال 327 قبل از میلاد به سوی هندوستان ادامه داد و بخش‌هایی از آن سرزمین را به قلمرو امپراتوری خود افزود.

در این زمان، سپاه اسکندر از کثرت جنگ‌های پی‌درپی خسته و فرسوده شده بود. بسیاری از فرماندهان و سربازان لشکر او، خواستار توقف جهان‌گشایی و بازگشت به وطن خود بودند.

اسکندر، خواسته آنان را پذیرفت. اما در مسیر بازگشت به وطن خویش، به بیماری سختی مبتلا شد و در سال 323 قبل از میلاد در حالی که 32 سال از عمر او می‌گذشت، از دنیا رفت.

پس از مرگ اسکندر مقدونی، سرزمین پهناوری که به تصرّف او درآمد بود، تجزیه گردید و در میان سرداران سپاه او تقسیم شد.

به دنبال جنگهای خونین میان رقیبانی که وارثان حکومت اسکندر بودند، و در جهت تصاحب فرمانروایی سرزمین های فتح شده می جنگیدند، سر انجام، چهار کشور به شرح زیر، به وجود آمد:

- امپراتوری سلوکیه

- پادشاهی آنتیگونید

- پادشاهی بطالسه

- پادشاهی آتالید

امپراتوری سلوکیه

امپراتوری سلوکیه (Seleucid Empire) در سال 312 قبل از میلاد، توسط یکی از سرداران لشکر اسکندر مقدونی به نام "سلوکوس" (Seleucus)

متولد سال 358 قبل از میلاد در مقدونیه،
تأسیس گردید.

سلسله سلوکیه بر گسترده ترین بخش از سرزمینی
که توسط اسکندر مقدونی تصرف شده بود،
شامل سرزمین ایران امروزی، سوریه، فلسطین،
آناتولی، هند شرقی و بخش هایی از آسیای میانه
می گردید.

امپراتوری سلوکیه، در سال 63 قبل از میلاد
توسط رومیان، فروپاشید.

پادشاهی آنتیگونید

دودمان آنتیگونید (Antigonid) در مقدونیه،
توسط یکی از اقتدار گرایان آن دیار به نام
"آنتیگونوس" (Antigonus) متولد سال 382 قبل
از میلاد، پس از نبردی طولانی با نوادگان اسکندر،
در سال 306 قبل از میلاد، تأسیس گردید.

این سلسله پادشاهی، پس از حمله سپاه روم و تصرف مقدونیه توسط رومیان، در سال 168 قبل از میلاد، فروپاشید.

پادشاهی بطالسه

سلسله بطالسه (Ptolemaic dynasty) در مصر، که به عنوان سلسله "بطلمیوسی" نیز نامیده می شود، در سال 305 قبل از میلاد، توسط یکی از فرماندهان سپاه مقدونیه به نام "بطلمیوس سوتر" (Ptolemy Soter) متولد سال 367 قبل از میلاد تشکیل گردید.

این سلسله، تا سال 30 قبل از میلاد که به وسیله سپاه روم، منقرض شد، ادامه یافت.

پادشاهی آتالید

سلسله آتالید (Attalid dynasty) در سال 282

قبل از میلاد، در غرب آسیای صغیر، توسط
"فیلتایروس" (Philetaerus) متولد سال 343 قبل
از میلاد، بنیانگذاری شد و تا سال 129 قبل از
میلاد ادامه یافت. این پادشاهی نیز، سرانجام پس
از شکست در برابر ارتش روم، سقوط کرد.
بدین ترتیب، امپراتوری عظمی که اسکندر مقدونی
به وجود آورده بود، از صفحه روزگار، محو شد و
زمینه برای گسترش امپراتوری روم در اروپا، فراهم
گردید.

فصل سوم

نبرد اشکانیان با اروپائیان

پس از انقراض امپراتوری هخامنشیان، امپراتوری اشکانیان که در مغرب زمین به عنوان امپراتوری پارت ها (Parthian Empire) نامیده می شود، توسط آرشک اول (Arsaces I) در سرزمین ایران، بنیانگذاری شد و از سال 247 قبل از میلاد تا سال 224 بعد از میلاد، فرمانروایی داشت.

نخستین هسته مرکزی حکومت اشکانیان، توسط یکی از اقوام آریایی به نام طایفه پَرنی (Parni) که در جنوب شرق دریای "خزر" و منطقه شمال شرق ایران می زیستند، به وجود آمد.

این منطقه در قرن سوم پیش از میلاد، به عنوان سرزمین "پارت" نامیده می شد.

چنانکه در مباحث پیشین گذشت، بعد از مرگ اسکندر مقدونی، سرزمینی که به تصرّف او درآمده بود، میان سرداران سپاه او به چهار بخش تقسیم شد.

بخش اعظم آن سرزمین، به عنوان امپراتوری سلوکیه (Seleucid Empire) در سال 312 قبل از میلاد، تحت فرمانروایی سردار مقدنی به نام "سلوکوس" (Seleucus) قرار گرفت. این بخش گسترده، شامل سرزمین ایران امروزی و مناطقی دیگر مانند هند شرقی، آسیای میانه، سوریه، فلسطین، و سرزمین آناتولی می گردید.

بنا بر این، منطقه "پارت" در شمال شرق ایران امروزی، یکی از مناطق تحت اشغال امپراتوری سلوکیه، محسوب می شد.

قوم آریایی "پَرنی" به رهبری آرَشک اول (که در پارسی کهن به عنوان اَشک یکم نیز نامیده شده است) در سال 247 قبل از میلاد، بر ضدّ سرداران مقدونی و یونانی که بر منطقه "پارت" حکومت داشتند، شورش کردند و با همکاری یک قوم آریایی دیگر به نام طایفه "داهه" (Dahae) که در حاشیه دریای خزر در آسیای میانه می زیستند، حکومت مستقلی را تحت عنوان "حکومت اشکانی" در منطقه "پارت" به وجود آوردند.

جانشینان "ارشک اول" مانند تیرداد، فرهاد اول، مهرداد اول و مهرداد دوم توانستند فرمانروایان مقدونی و یونانی که خود را وارثان اسکندر مقدونی می دانستند و سرزمین ایران، آسیای میانه، هند، و آناتولی را تحت تصرّف خود داشتند شکست دهند و سرزمین های تحت سلطه آنان را

به تصرّف خود درآورند و حکومت اشکانی را به یک امپراتوری بزرگ، مبدّل سازند.

نبرد امپراتوری اشکانیان با لشکریان روم

مهرداد دوم ، امپراتور اشکانی که از سال 124 قبل از میلاد به سلطنت رسیده بود، در حدود سال 120 قبل از میلاد با لشکر کثی به سوی شمال غرب ایران، ارمنستان را تصرّف کرد و حملات خود را به سوی سرزمین آناتولی ادامه داد.

در آن دوران، منطقه وسیع آناتولی، در تصرّف امپراتوری بزرگ روم قرار داشت.

بنا بر این، امپراتوری اشکانیان با سرزمین های روم، هم مرز شد و از اینرو، زمینه درگیری میان دو قدرت بزرگ در دنیای آن روزگار، فراهم شد.

با پیشروی نیروهای امپراتوری اشکانیان در منطقه آناتولی، فرمانروایان روم در صدد برآمدند تا لشکری را برای جنگ با سپاه ایران به منطقه مذکور، اعزام کنند.

نبرد حرّان

در سال 53 قبل از میلاد، سپاهی از روم متشکل از چهل هزار جنگجو، به فرماندهی "کراسوس" (Crassus) ، به منظور مقابله با لشکر اشکانیان، حرکت کرد.

از سوی ایران نیز، یک نیروی نظامی متشکل از ده هزار سرباز سواره نظام و پیاده نظام، به فرماندهی یک سردار اشکانی به نام "سورنا" (Surena)، برای نبرد با ارتش روم، به سوی آسیای صغیر اعزام شد.

دو سپاه در منطقه "حران" (Harran) که در جنوب شرقی ترکیه امروزی قرار دارد، به هم رسیدند.

سپاه ایران علی‌رغم اینکه یک چهارم لشکر روم بود، توانست با تاکتیک‌های جنگی ویژه مانند تکیه بر تیر اندازی شدید، غافلگیری و جنگ و گریز، لشکر رومیان را از هم بپاشد و شکست دهد.

کراسوس، فرمانده سپاه رومیان در این نبرد، کشته شد.

فصل چهارم

نبرد امپراتوری ساسانیان با امپراتوری روم

امپراتوری اشکانیان با برکنار شدن و مرگ "اردوان چهارم" آخرین فرمانروای اشکانی در سال 224 میلادی، فروپاشید.

پس از انقراض حکومت اشکانیان، امپراتوری ساسانیان توسط اردشیر بابکان در سال 224 میلادی در سرزمین ایران تأسیس گردید و تا سال 651 میلادی، ادامه یافت.

اردشیر بابکان از خاندان "ساسان"، فرمانروای منطقه "پارس" در جنوب غرب فلات ایران بود که در یک نبرد داخلی، با اردوان چهارم، آخرین پادشاه اشکانی در منطقه هرمزگان جنگید و بر

او پیروز شد و خاندان اشکانیان را در سال 224 میلادی منقرض کرد.

اردشیر بابکان به منظور تسلط بر دیگر مناطق ایران، سپاه بزرگی را فراهم ساخت و به سوی سرزمین میان رودان (بین النهرین) لشکرکشی کرد و سرانجام، در شهر تیسفون که در ساحل رود دجله در نزدیکی شهر بغداد امروزی قرار داشت، به عنوان امپراتور ایران، تاجگذاری کرد.

اردشیر بابکان پس از استقرار حکومت خود، در صدد برآمد تا کشورگشایی خود را به سوی غرب و شمالی غربی ایران ادامه دهد.

از اینرو، به منظور تصرف مناطق شمالی میان رودان و سرزمین آناتولی که تحت سیطره امپراتوری روم شرقی درآمده بود، به آن ناحیه حمله کرد.

لشکرکشی امپراتور روم

الکساندر سِوروس (Alexander Severus) که از سال 222 تا سال 235 میلادی در مقام امپراتوری روم قرار داشت، در سال 232 میلادی، در صدد برآمد تا با اعزام ارتش روم به سرزمین های آناتولی و میان رودان، با پیشروی های لشکر ساسانیان مقابله کند. سپاهیان روم توانستند در سال 233 میلادی، با سدّ کردن پیشروی نیروهای اردشیر بابکان، برخی از مناطق آن سرزمین را مانند ارمنستان، به تصرّف خود درآورند.

فتوحات اردشیر بابکان در "میان رودان"

اردشیر بابکان با شنیدن خبر مرگ امپراتور روم الکساندر سِوروس و بروز آشوب های داخلی

در آن امپراتوری در سال 235 میلادی، فرصت را غنیمت شمرد و با سپاه خود، به سوی شمال سرزمین میان رودان و آناتولی حرکت کرد.

سپاهیان ساسانیان شهرهای "حران" و "نصیبین" را که در کشور امروزی ترکیه قرار دارند، به محاصره درآوردند و حملات خود را به سوی "پالمیرا" که در کشور امروزی سوریه قرار دارد و شهر "دورا" (Dura) که در کشور امروزی فلسطین قرار دارد، ادامه دادند.

همچنین، سپاه ساسانیان به فرماندهی اردشیر بابکان در سال 241 میلادی، با فتح شهر "هترا" (Hatra) که در شمال عراق امروزی قرار دارد، بخش بزرگ دیگری از سرزمین میان رودان را به تصرف امپراتوری ایران درآورد.

سلطنت شاپور اول

اردشیر بابکان که به عنوان "اردشیر اول" نیز معروف است، در سال 242 میلادی درگذشت و فرزندش شاپور اول که از سال 240 میلادی در کنار پدرش در اداره امور کشور همکاری داشت، به جای او نشست و تا سال 270 میلادی، حکومت کرد.

لشکرکشی امپراتور "گوردیانوس"

پس از درگذشت اردشیر بابکان و آغاز حکومت شاپور اول، امپراتور جوان روم به نام گوردیانوس که به "گوردیان سوم" (Gordian III) معروف است و از حدود سال 238 میلادی به مقام فرمانروایی رسیده بود، در سال 243 میلادی در صدد برآمد تا در رأس ارتش بزرگ

روم، برای مقابله با لشکر ساسانیان در سرزمین های آناتولی و میان رودان، به پیش تازد. ارتش روم، در منطقه رأس العین، در مقابل لشکر ساسانیان قرار گرفت.

نبرد "رساینا"

نبرد "رساینا" (Resaina) که به عنوان جنگ رأس العین هم معروف است، در نزدیکی شهر "رأس العین" که در شمال شرق سوریه امروزی و کنار مرز ترکیه قرار دارد، به وقوع پیوست. ارتش امپراتوری روم توانست در مرحله نخست، شهرهای نصیبین و حران را به تصرف خود درآورد و به پیشروی خود به سوی تیسفون ادامه دهد.

اما در مرحله دوم جنگ، لشکر ساسانیان به فرماندهی شاپور اول، راه ارتش روم را به سوی

شهرتیسفون بست و آن سپاه بزرگ را شکست داد.

در این نبرد سهمگین در سال 244 میلادی، امپراتور گوردیانوس که فرماندهی ارتش روم را بر عهده داشت، کشته شد.

وضعیت امپراتوری روم در عصر ساسانیان

حکومت روم در قرن دوم میلادی، درگیر نبردهای داخلی میان سرداران رومی به منظور تسلط بر تاج و تخت آن امپراتوری بود.

در این دوران، یک فرمانروای رومی که در آفریقا به دنیا آمده بود، به نام "سپتیمیوس سوروس" (Septimius Severus)، زمام امر امپراتوری روم را در سال 193 میلادی، در دست گرفت و یک سلسله جدید حکمرانی به نام دودمان "سوروسی" یا "سورانی" را در روم تأسیس کرد.

سپتیمیوس سوروس، در سال 211 میلادی درگذشت و فرزندان او به نام "کاراکالا" (Caracalla) و "پوبلیوس گتا" (Publius Geta) به جای وی نشستند. اما دیری نپایید که این دودمان، در سال 235 میلادی، فروپاشید.

پس از انقراض سلسله "سوروسی"، موجی از آشوب و هرج و مرج، امپراتوری روم را فراگرفت. هر فرمانروای زورمند و یا جنرال قدرتمند، تلاش می کرد تا خود را به عنوان امپراتور روم، بنامد و زمام حکومت را در دست بگیرد.

این دوران بی ثبات و پرآشوب، از سال 235 تا 284 میلادی ادامه یافت.

از میان 22 نفر فرمانروایی که در این دوران به امپراتوری رسیدند، 20 نفر آنها کشته شدند.

علاوه بر جنگ های داخلی، سایه نبردهای خارجی نیز، بر سر امپراتوری روم، افکنده شد. برخی از اقوام غیر رومی مانند ژرمن ها و فرانکها، با هجوم به مناطق تحت تصرّف روم، بخشهایی از آن سرزمین را تحت کنترل خود درآورده بودند.

فتوحات شاپور اول

امپراتوری ساسانیان، این فرصت را برای حمله به قلمرو امپراتوری روم، به منظور بازپس گرفتن سرزمین های ایران، غنیمت شمرد.

شاپور اول، پس از درگیری های متعدد با رومیان، سرزمین ارمنستان را از تحت تصرّف امپراتوری روم خارج ساخت و به حکومت ایران ضمیمه کرد.

آنگاه، برای تصرّف شهر انطاکیه که امروزه در جنوب کشور ترکیه قرار دارد و در آن زمان در تصرّف امپراتوری روم بود، به سوی آن دیار، لشکر کشید و آن شهر مهم و معروف را به تصرّف خود در آورد و به خاک ایران ملحق ساخت.

لشکرکشی امپراتور "والریانوس"

با ادامه پیشروی ارتش ایران در منطقه آناتولی، امپراتور روم در آن دوران به نام "والریانوس" (Valerianus)، که به عنوان "والرین" هم شناخته می شود و از سال 253 تا 260 میلادی در مقام فرمانروایی روم بود، در رأس ارتش آن امپراتوری، به سوی شرق حرکت کرد. وی بر سر راه خود، شهرهایی چون انتاکیه را به

تصرّف رومیان درآورد و به منظور رویارویی با لشکر شاپور اول، به پیش تاخت.

نبرد اِدِسا

دو لشکر امپراتوری ساسانی و امپراتوری روم به پیشروی خود ادامه دادند تا آنکه در منطقه "اِدِسا" (Edessa) در شمال سرزمین میان رودان، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند.

این منطقه در عصر حاضر به عنوان "رُها" یا "اورفا" (Urfa) نامیده می شود و در جنوب شرق کشور ترکیه امروزی قرار دارد. در دوران هِلِنِیسم، این شهر را "اِدِسا" می نامیدند.

جنگ میان لشکر ایران به فرماندهی شاپور اول و ارتش روم به فرماندهی والریانوس در سال 254 میلادی در منطقه مذکور به وقوع پیوست.

در این نبرد سرنوشت ساز، ارتش روم به سختی شکست خورد و والریانوس (امپراتور روم) به همراه فرماندهان ارتش خود، به اسارت ایرانیان درآمدند.

در این هنگام، شاپور اول به همراه لشکر ساسانی به سوی انتاکیه یورش برد و از آنجا برای تصرف شهر "قیصریه" (Kayseri) که در مرکز ترکیه امروزی قرار دارد، به پیش تاخت و سرزمین امپراتوری ایران را در منطقه آناتولی گسترش داد.

شاپور اول در سال 270 میلادی، در شهر باستانی "بیشاپور" (Bishapur) که در نزدیکی شهر "کازرون" امروزی قرار داشت، از دنیا رفت.

نبردهای گاه و بیگاه میان نیروهای ساسانیان و ارتش رومیان در منطقه آناتولی و میان رودان، پس از شاپور اول در زمان جانشینان او مانند هرمز اول، بهرام اول و غیر آن ها نیز، ادامه پیدا کرد و بخش هایی از سرزمین های متعلق به ایران مانند ارمنستان و بخشی از ایالت آذربادگان در شمال غربی ایران، به تصرف امپراتوری روم درآمد.

حمله شاپور دوم به امپراتوری روم

هنگامی که شاپور دوم (دهمین پادشاه ساسانی) در سال 309 میلادی زمام امور امپراتوری ایران را در دست گرفت، در صدد برآمد تا حمله سنگینی را بر ضدّ امپراتوری روم سازماندهی

کند و سرزمین های از دست رفته را بازپس بگیرد.

وی در ابتدا، حملات خود را برای تصرف مجدد ارمنستان آغاز کرد، ولی به دلیل شورش بخشی از اقوام "سکا" (Saka) در شرق ایران، با فرمانروای روم، قرار داد آتش بس را امضاء کرد و برای سرکوب قوم "سکا" به جنگ آنان رفت.

شاپوردوم در سال 358 میلادی پس از سرکوب شورش یادشده، دوباره در صدد برآمد تا به منطقه میان رودان و آناتولی لشکرکشی کند و ارمنستان و دیگر مناطق را بازپس بگیرد.

وی به منظور تقویت پشت جبهه های جنگ، تصمیم گرفت تا با طایفه "خیونان" به فرماندهی گرومبات (Grumbates) که از دیرباز در منطقه فرارود (ماوراء النهر) می زیستند متحد شود و سپاه آنان را با خود همراه سازد.

ارتش ساسانیان به فرماندهی شاپور دوم، در سال 359 میلادی برای جنگ با لشکر رومیان حرکت کرد.

این سپاه، در مسیر خود به سوی ارمنستان، شهر باستانی "آمد" (Amed) (یا آمیدا Amida) را که در محل کنونی شهر دیاربکر در ترکیه امروزی قرار داشت، به تصرف خود درآورد.

با ادامه پیشروی لشکر ساسانیان در منطقه میان رودان و آسیای صغیر، شهرهای "سینگارا" (Singara) که در شمال سرزمین میانرودان قرار داشت، و شهر "بزابد" (Bezabde) در منطقه آناتولی، به تصرف سپاه ساسانیان درآمد.

در مراحل دیگر آن نبرد، سرزمین های ارمنستان، قفقاز، گرجستان و نصیبین نیز، تحت سلطه امپراتوری ساسانی قرار گرفت.

این نبردها به فرماندهی امپراتور ایران شاپور دوم از یکسو، و امپراتورهای روم مانند "کنستانتیوس دوم" (Constantius) که از سال 337 تا 361 میلادی بر کشور روم حکومت می کرد، و ژولیانیوس (Julianus) که از سال 361 تا 363 میلادی بر امپراتوری روم فرمانروایی داشت، و جانشین او "ژوویانوس" (Jovianus) از سوی دیگر؛ به وقوع پیوستند.

شاپور دوم در سال 379 میلادی در شهر "بیشاپور" در ایالت پارس، درگذشت.

حمله "تئودوسیوس دوم" به ایران

در زمان حکومت پانزدهمین امپراتور ساسانی به نام بهرام پنجم که از سال 420 تا 438 میلادی فرمانروای ایران بود، تعدادی از مسیحیان که

مورد پشتیبانی امپراتوری روم بودند، به آتشکده زرتشتیان حمله کردند و به دستور بهرام پنجم، اعدام شدند.

تئودوسیوس دوم که از سال 408 تا 450 میلادی امپراتوری روم را عهده دار بود، از اعدام شدن مسیحیان برآشفته شد و آن را بهانه ای برای شروع جنگی دیگر با امپراتوری ایران قرار داد و در سال 421 میلادی، حملات خود را آغاز کرد.

سپاه روم از مرزهای دو کشور عبور کرد و برخی از مناطق را به صورت محدود به تصرف خود درآورد.

این درگیری بدون نتیجه ای درخشان برای رومیان، تا سال 422 میلادی ادامه یافت و سرانجام، با امضاء قرارداد صلح میان دو

امپراتوری به پایان رسید و نیروهای رومی به کشور خود بازگشتند.

لشکرکشی قباد اول به سرزمین روم شرقی

قباد اول به عنوان بیستمین امپراتور ساسانیان در سال 488 میلادی به سلطنت رسید و تا سال 496 میلادی حکومت کرد.

برای آشنایی بیشتر با جبهه مقابل ایران در زمان قباد اول و پس از آن، شایسته است با تحولاتی که در این برهه از تاریخ در سرزمین روم اتفاق افتاده است، مورد بررسی قرار گیرند. امپراتوری بزرگ روم، پس از مرگ کنستانتین (Constantinus) در سال 337 میلادی، رو به ضعف نهاد.

اقوام ژرمن که از رقیبان سرسخت رومیان بودند، حملات ایدایی خود را به سرزمین روم، از سر گرفتند.

پس از مرگ امپراتور "تئودوسیوس" (Theodosius) که از سال 379 تا سال 395 به عنوان آخرین امپراتور کلّ سرزمین های روم قلمداد می گردد، دو فرزند او به فرمانروایی رسیدند. یکی از آنها به نام "آرکادیوس" (Arcadius) که تا سال 408 حکومت کرد، به عنوان حاکم روم شرقی ، و دیگری به نام "هونوریوس" (Honorius) که تا سال 423 میلادی حکومت کرد، به عنوان فرمانروای روم غربی، تعیین گردیدند.

بنا بر این، امپراتوری بزرگ روم، در سال 395 میلادی، به دو بخش روم غربی به مرکزیت شهر رُم در ایتالیا، و روم شرقی به مرکزیت شهر

قسطنطنیه (استانبول امروزی) در ساحل دریای
مرمره، تقسیم شد.

فروپاشی روم غربی

نبردهای داخلی، جنگهای خارجی، اختلافات
طبقاتی و بی کفایتی برخی از فرمانروایان ،
امپراتوری روم غربی را به سوی فروپاشی، سوق
داد.

اقوام گوناگون مانند قوم "ویزیگوت"
(Visigoths) و قوم "وندال" (Vandals) و دیگر
دشمنان روم، از هرسو به امپراتوری روم غربی
حمله کردند.

قوم ویزیگوت که تیره ای از ژرمن ها بودند، در
سال 378 میلادی، سر به شورش برداشتند و
سپاه روم را در منطقه آدریانوپول
(Adrianople) شکست دادند.

امپراتور " فلاویوس والنس " (Valens) در این نبرد کشته شد.

این قوم جنگجو در سال 410 میلادی نیز، به قلب روم غربی حمله کردند و شهر رُم را غارت نمودند.

قوم وندال نیز، شاخه ای از نژاد ژرمن ها بودند که از شمال آفریقا از طریق دریا به طرف جنوب ایتالیا حمله کردند و شهر رُم را که پایتخت امپراتوری روم بود، چپاول کردند.

این قوم در سال 476 میلادی، آخرین امپراتور روم غربی به نام "رومولوس آگوستولوس" (Romulus Augustulus) را برکنار کردند و به امپراتوری روم غربی، پایان دادند.

از آن پس، حکومت های جدیدی توسط فرمانروایانی از نژادهای اروپایی دیگر مانند ژرمن ها، فرانک ها، آنگل و ساکسو ها ، در

سرزمین هایی که پیش از آن تحت تصرّف روم غربی بود، پایه گذاری شدند.

پس از سقوط امپراتوری روم غربی در سال 476 میلادی، حکومت روم شرقی که بعدها به عنوان امپراتوری "بیزانس" (Byzantine Empire) نامیده شد، باقی ماند، و تا سال 1453 میلادی، ادامه یافت.

بنا بر آنچه بیان شد معلوم می گردد که جنگهای دوران قباد اول و دیگر فرمانروایان ساسانی پس از وی، با امپراتوری روم شرقی، به قوع پیوسته اند.

هنگامی که قباد اول به سلطنت رسید، تصمیم گرفت تا با پشتیبانی اقوام "هپتالیان" (Hephthalites) که در "آسیای مرکزی" و در

شمال شرق ایران می زیستند، به سرزمین روم بتازد.

نخستین حمله ارتش ساسانیان به فرماندهی قباد اول بر ضد سپاه روم شرقی (بیزانس)، از سال 502 میلادی در دوران زمامداری آناستاسیوس اول (Anastasius I) آغاز گردید و تا سال 506 میلادی ادامه یافت.

این دوره از نبرد میان امپراتوری های ایران و روم شرقی، به عنوان "جنگ اناستازی" (Anastasian War) معروف است.

در این حمله، ارتش ساسانیان به سوی منطقه آناتولی تاخت و سرزمین ارزروم (Erzurum) را که در شمال شرق ترکیه امروزی قرار دارد، به تصرف خود درآورد.

منطقه فعلی ارزروم در آن زمان، تحت سلطه امپراتوری روم شرقی بود و به عنوان

"تئودوسیوپولیس" (Theodosiopolis) نامیده

می شد.

لشکر ساسانیان همچنین، شهر سیلوان

(Silvan) را که در آن دوران به عنوان شهر

"ماتریوپولیس" (Martyropolis) نامیده می شد

به محاصره خود درآورد. این شهر در جنوب

شرقی کشور امروزی ترکیه قرار دارد.

سرانجام در سال 506 میلادی، فرمانروایان دو

امپراتوری، قرارداد صلح میان دو کشور ایران و

روم را به امضا رساندند و "جنگ اناستازی" به

پایان رسید.

نبرد ایبری

جنگ ایبری (Iberian War) از سال 526 تا سال

532 میلادی، میان امپراتوری ساسانیان به

فرماندهی قباد اول از یکسو، و امپراتوری روم شرقی به فرماندهی یوستینوس اول (Iustinus I) [ژوستین اول] تا سال 527 میلادی، و یوستینیانوس اول (Justinianus I) [ژوستینین اول] تا سال 532 میلاد از سوی دیگر، در منطقه گرجستان، به وقوع پیوست.

در این نبرد طاقت فرسا، دو لشکر ایران و روم، متحمل تلفات سنگینی شدند.

سرانجام، قباد اول، امپراتور ساسانی در سال 531 میلادی در حالی که جنگ میان دو کشور ادامه داشت، درگذشت و خسرو اول، معروف به خسرو انوشیروان (یا: انوشه روان) به جای او نشست.

وی در آغاز حکومت خود در سال 532 میلاد، با گرفتن غرامت از امپراتوری روم شرقی، اسیران سپاه رومیان را آزاد کرد و با امضاء

قرارداد صلح میان دو امپراتوری، موافقت نمود. بر اساس آن قرارداد، قلعه های موجود در منطقه گرجستان و ارمنستان، میان دو امپراتوری تقسیم گردیدند.

پذیرش امضاء قرارداد صلح با رومیان توسط انوشیروان در آغاز فرمانروائی او به این دلیل بود که گروه مزدکیان ساکن ایران، دست به شورش زدند و امنیت داخلی کشور را به خطر افکندند.

انوشیروان، پس از سرکوب کردن شورش های داخلی مزدکیان، لشکر ساسانیان را برای نبردی دیگر با امپراتوری روم شرقی (بیزانس)، آماده ساخت.

لشکرکشی انوشیروان به روم شرقی

خسرو انوشیروان، در سال 540 میلادی، نبرد

بزرگ خود را با اعزام سپاه ساسانیان به سرزمین امپراتوری روم شرقی ، آغاز کرد. این لشکر به صورت برق آسا، شهر انطاکیه (Antakya) را در آناتولی که در جنوب ترکیه امروزی قرار دارد و شهر هیراپولیس (Hierapolis) را که در جنوب غرب آناتولی قرار دارد، به تصرف خود درآورد.

امپراتور روم شرقی به دلیل درگیر بودن در جبهه نبردهایی دیگر، توان ادامه جنگ با لشکر ساسانیان را نداشت و از اینرو، خواستار صلح با امپراتور ایران شد.

خسرو انوشیروان، با گرفتن مبلغ هنگفتی غرامت از امپراتور "یوستینیانوس"، مرحله نخست از نبرد خود را با ارتش روم شرقی در سال 540 میلادی به پایان رساند.

حمله یوستینیانوس به ارمنستان

در سال 550 میلادی، یکی از فرزندان خسرو انوشیروان به نام "انوشه زاد" (Anoshazad) بر ضدّ حکومت پدرش، دست به شورش زد و خود را پادشاه خواند. وی به منظور جلب حمایت امپراتور روم شرقی، نامه ای به "یوستینیانوس" فرستاد و از او خواست تا سپاه وی را در برابر لشکر پدرش خسرو انوشیروان، حمایت کند.

هنگامی که امپراتور روم شرقی به وجود چنین اختلاف بزرگی میان خاندان ساسانیان آگاه شد، فرصت را غنیمت شمرد و لشکری را برای حمله به منطقه میان رودان برای بازپس گرفتن ارمنستان از امپراتوری ایران، اعزام کرد.

ارتش ساسانیان تحت فرمان انوشیروان، به حرکت آمد و لشکریان امپراتوری روم شرقی را در آن سرزمین، در هم شکست و آنان را در تسخیر ارمنستان، ناکام گذاشت.

جنگ میان امپراتوری های روم و ایران به صورت گاه و بیگاه، همچنان ادامه پیدا کرد و در پایان این سری از نبردها، امپراتوری روم شرقی، سیطره ساسانیان بر گرجستان و ارمنستان را پذیرفت.

یوستینیانوس، امپراتور روم شرقی در سال 565 میلادی در شهر قسطنطنیه (استانبول امروزی) درگذشت و یوستینوس دوم (Iustinus II) [ژوستین دوم] به جای وی نشست و تا سال 574 حکومت کرد.

پس از وی، تیبریوس دوم (Tiberius II)، قدرت را در امپراتوری روم بدست گرفت.

خسرو انوشیروان نیز، در سال 579 میلادی، در شهر تیسفون، درگذشت و هرمز چهارم، به مقام امپراتوری ساسانیان نائل شد.

نبردهای هرمز چهارم با روم شرقی

یک سلسله از جنگ‌های فرسایشی میان ایران و روم شرقی، در زمان فرمانروایی هرمز چهارم (امپراتور ایران) و تیبریوس دوم (فرمانروای روم) و جانشینان او به وقوع پیوست.

در سال 582 میلادی، سپاهی از ارتش ساسانیان به فرماندهی سپهبد "تَهَم خسرو" به منظور تصرف شهر "کنستانتینا" (Constantina) که در جنوب منطقه آناتولی قرار دارد و در کشور ترکیه امروزی به نام

"ویران شهر" نامیده می شود، به سوی آن
سرزمین هجوم برد.

تَهَم خسرو پس از محاصره شهر مذکور، با
مقاومت شدید رومیان مواجه شد و در آن نبرد،
کشته شد.

تیبیریوس دوم، فرمانروای روم از این هجوم
ناگهانی بیمناک شد و به سوی پایتخت خود
"قسطنطنیه" عقب نشینی کرد.

وی در همان سال 582 میلادی از دنیا رفت و
موریکیوس (Mauricius) به امپراتوری روم
شرقی رسید.

در دوران فرمانروایی موریکیوس، یکی از
سرداران ارتش روم شرقی به نام فیلیپیکوس
(Philippicus) در سال 584 میلادی، در مقابل
لشکرکشی ساسانیان، به مقابله برخاست و با

گذشتن از مرزهای ایران و روم، بخشی از خاک ایران را اشغال کرد.

از اینرو، سپاهیان ساسانی به شهرهای مارتیوپولیس (Martyropolis) و مونوکارتون (Monocarton) در سرزمین آناتولی تاختند. ارتش روم در برابر این هجوم لشکر ساسانی نتوانست پایداری کند و در سال 585 میلادی، عقب نشینی کرد و به سرزمین روم شرقی بازگشت.

جنگ و گریز میان دو لشکر تا سال 589 میلادی ادامه یافت.

نبرد ایران و روم در زمان خسرو پرویز

دوران سلطنت خسرو پرویز (بیست و هفتمین پادشاه ساسانی) مصادف با دوران امپراتوری

موریکیوس (Mauricius) در روم شرقی بود. خسرو پرویز که در زمان نبرد قدرت با بهرام چوبین، از حمایت امپراتور موریکیوس برخوردار شده بود، پس از رسیدن به سلطنت، روابط حسنه با امپراتوری روم شرقی برقرار کرد.

پس از کشته شدن موریکیوس به دست یک سردار رومی به نام فوکاس (Phocas) در جنگهای داخلی روم شرقی در سال 602 میلادی، خسرو پرویز برآشفت و به عنوان گرفتن انتقام خون موریکیوس از فوکاس که به وسیله شورشیان روم به مقام امپراتوری روم شرقی رسیده بود، لشکرکشی به سرزمین بیزانس را آغاز کرد.

ارتش ساسانیان در سال 604 میلادی در قالب دو لشکر بزرگ به فرماندهی شهربراز (یا شهر

وَرَاژ) و شاهین بهمن‌زادگان ، به صورت برق آسا به جانب میان رودان و آناتولی و شمال آفریقا هجوم بردند و سرزمین های سوریه و فلسطین در شرق دریای مدیترانه، و کشورهای مصر و لیبی و حبشه را در آفریقا، و سرزمین ارمنستان روم را به تصرّف خود درآوردند.

فوکاس در سال 610 میلادی از مقام امپراتوری روم شرقی برکنار و کشته شد و هراکلیوس (Heraclius) به جای او نشست. امپراتور جدید بیزانس، پس از بازسازی نیروهای خود، حمله به امپراتوری ساسانیان را در دستور کار خود قرار داد.

وی توانست با لشکرکشی های متعدد از سال 622 تا 628 میلادی، بسیاری از سرزمین های از دست رفته روم شرقی را بازپس بگیرد.

پیشروی های این امپراتور بیزانس، خسرو پرویز را که پادشاهی مغرور و تندخو بود، در موضع ضعف قرار داد. از اینرو، سرداران امپراتوری ساسانی که از عملکرد خسرو پرویز ناخوشنود بودند، وی را از سلطنت خلع کردند و فرزندش "شیرویه" (معروف به قباد دوم) را به عنوان بیست و هشتمین پادشاه ساسانی، در سال 628 میلادی، به جای او نشانند.

فصل پنجم

نبرد سلجوقیان با روم شرقی و لشکر صلیبی اروپا

امپراتوری سلجوقیان در سال 1037 میلادی، توسط محمد طغرل ابن میکائیل، معروف به "طغرل بیگ"، متولد حدود سال 993 میلادی، و متوفای سال 1063 میلادی؛ بنیان‌گذاری شد. مرکز حکومت سلجوقیان در اوائل فرمانروایی، در سرزمین خراسان (شهرهای نیشابور و مرو) قرار داشت و به دنبال گسترش سرزمین‌های آن امپراتوری، به شهرهای دیگر ایران مانند اصفهان، همدان و شهر ری، منتقل گردید. حسن بن علی طوسی، معروف به نظام‌الملک، متولد سال 1018 و متوفای سال 1092

میلادی، به عنوان وزیر آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی، به آن دودمان خدمت کرد. وی، بنیانگذار مدارس "نظامیه" و نویسنده کتاب "سیاست نامه" بود.

حمله طغرل بیگ به ارمنستان

لشکر سلجوقیان در سال 1045 میلادی پس از تصرّف آذربایجان، از رود ارس عبور کرد و به سوی ارمنستان تاخت و با عقب راندن نیروهای روم شرقی، آن سرزمین را تصرّف کرد. نبرد میان سلجوقیان و امپراتوری بیزانس تا سال 1049 میلادی ادامه یافت. ارتش سلجوقیان در این جنگ، شهر "ارزن" (Arzan- Arzanene) را در شرق سرزمین آناتولی، به تصرّف خود درآورد.

بار دیگر، سپاه سلجوقیان به فرمان طغرل بیگ، در سال 1060 میلادی به ارمنستان حمله کرد و تا سال 1063 میلادی، بخش‌های دیگری از آن سرزمین را به تصرف خود درآورد.

طغرل بیگ، در سال 1063 میلادی در شهر ری، درگذشت، و "آلپ ارسلان" (متولد سال 1029 و متوفای سال 1072 میلادی)، به جای او نشست.

لشکرکشی آلپ ارسلان به گرجستان

آلپ ارسلان در سال 1064 میلادی در صدد برآمد تا در سرزمین‌های میان رودان و آناتولی به سوی غرب پیشروی کند. از اینرو، به سوی "گرجستان" حرکت کرد و شهر آلاوردی (Alaverdi) را که امروزه در کشور ارمنستان در نزدیکی مرز گرجستان قرار دارد، تصرف کرد.

همچنین، سپاه سلجوقی در این نبرد، شهر "آخالکالاکي" (Akhalkalaki) را که در جنوب گرجستان امروزی قرار دارد، به تصرف خود درآورد.

لشکر سلجوقیان به فرماندهی آلپ ارسلان، در سال 1068 میلادی نیز، به منطقه آناتولی حمله کرد و شهر تفلیس (Tbilisi)، پایتخت کنونی گرجستان را تصرف کرد.

آنگاه به سوی شهر قیصریه (Caesarea) در مرکز سرزمین آناتولی به پیش تاخت و آن شهر را که امروزه در کشور ترکیه قرار دارد، به تصرف خود درآورد.

سپس، سپاه آلپ ارسلان به ارمنستان بازگشت و شهر آنی (Ani) را که در آن زمان، مرکز حکومت و پایتخت ارمنستان بود، اشغال کرد.

نبردهای آلپ ارسلان با ارتش روم شرقی

جنگ میان امپراتوری روم شرقی و امپراتوری ایران، در دوران حکومت آلپ ارسلان سلجوقی گسترش یافت.

در قرن یازدهم میلادی، امپراتوری بیزانس، با مشکلات بزرگی روبرو بود.

جنگجویان قوم "نورمن" (Normans) که بخشهایی از شمال اروپا را به تصرف خود درآورده بودند، به جنوب ایتالیا هجوم بردند و پس از نبرد با نیروهای امپراتوری بیزانس در آن منطقه، سرزمین مذکور را از دست امپراتوری روم شرقی درآوردند و به حملات خود به سوی منطقه بالکان در جنوب شرقی اروپا، که تحت تصرف امپراتوری بیزانس بود، ادامه دادند.

سلجوقیان که یک نیروی قدرتمندی از مسلمانان به شمار می رفتند و حکومت آنان، سرزمین ایران امروزی و آسیای میانه و بخشی از کشورهای عربی را در بر می گرفت و از دیرباز با امپراتوری بیزانس در جنگ و ستیز بودند؛ این فرصت را برای تسلط بر آناتولی غنیمت شمردند و آماده حمله به آن سرزمین شدند.

از سوی دیگر، ارتش روم شرقی به فرماندهی "رومانوس چهارم" (Romanos IV) که از سال 1068 میلادی به مقام امپراتوری بیزانس رسیده بود و از تحرکات سپاه سلجوقیان به تنگ آمده بود، در صدد برآمد تا در حمله به ایران، پیشدستی کند.

لشکر امپراتوری بیزانس در ابتدای امر توانست شهر هیراپولیس (Hierapolis) را در غرب سرزمین آناتولی به اشغال خود درآورد و به سوی شهر انطاکیه (Antakya) که در جنوب کشور

امروزی ترکیه قرار دارد، به پیش تازد. آنگاه، شهر ارتاح (Artah) را که در مسیر شهر حلب (Aleppo) در سرزمین سوریه بود، به تصرّف خود درآورد.

سرانجام، سپاه بزرگ و چند ملیتی امپراتوری بیزانس در سال 1071 میلادی، به فرماندهی رومانوس چهارم در مقابل لشکر امپراتوری سلجوقی، به فرماندهی آلپ ارسلان، در منطقه "ملازگرد" یا "منزیکرت" (Malazgirt - Manzikert) که در شرق کشور ترکیه امروزی قرار دارد، صف آرایی کرد.

ارتش امپراتوری بیزانس در این نبرد، به سختی شکست خورد و فرمانروای روم شرقی "رومانوس چهارم"، به اسارت سپاه ایران درآمد.

پس از اسارت رومانوس چهارم به دست لشکر سلجوقیان در سال 1071 میلادی، میخائیل

هفتم (Michael VII)، زمام امور امپراتوری روم را بدست گرفت و تا سال 1078 میلادی حکومت کرد.

آلپ ارسلان، با دریافت غرامت از رومانوس چهارم، او را آزاد کرد و به کشورش باز گرداند.

آلپ ارسلان در سال 1072 میلادی درگذشت و ملکشاه سلجوقی به عنوان امپراتور جدید ایران، زمام امور حکومت را بدست گرفت و تا سال 1092 میلادی، فرمانروایی کرد.

نبردهای ملکشاه سلجوقی با امپراتوری بیزانس

وسعت سرزمین امپراتوری ایران در زمان ملکشاه، به اوج خود رسیده بود و سراسر فلات ایران، آسیای میانه، کشورهای جنوب خلیج فارس، عراق عرب، منطقه قفقاز، نواحی

میان رودان، سرزمین آناتولی تا سواحل دریای
 اژه (شامل کشورهای امروزی ترکیه، ارمنستان
 و گرجستان)، و نواحی شام و فلسطین در
 سواحل دریای مدیترانه را در بر می گرفت.
 ملک شاه با همکاری وزیر کاردان خویش به نام
 "نظام الملک" با لشکرکشی به مناطق بحرانی،
 به تصرف شهرها و سرزمین های جدید و
 تحکیم ارکان امپراتوری سلجوقیان، همت
 گماشت.

ملکشاه، در سال 1086 میلادی، با لشکرکشی
 و حمله به میان رودان، بر سرزمین سوریه و
 شهر اورشلیم چیره شد و با یورش به نیروهای
 ارتش بیزانس در آسیای صغیر، توانست مناطق
 وسیعی از آناتولی مانند شهر انطاکیه را به
 تصرف خود درآورد.

سرانجام، ملک‌شاه سلجوقی در سال 1092 میلادی در شهر بغداد، درگذشت.

نظام الملک نیز در همان سال 1092 میلادی در شهر نهاوند، ترور شد.

پس از مرگ ملک‌شاه، امیران و اتابکان سلجوقی که در بخش‌های مختلف امپراتوری ایران با خودمختاری حکومت می‌کردند، اعلان استقلال نمودند و از اینرو، امپراتوری بزرگ سلجوقیان به چند پاره تقسیم شد.

بخشی از سرزمین سلجوقیان که در شمال غرب ایران شامل آناتولی (آسیای صغیر) می‌شد، به عنوان سرزمین سلاجقه روم یا سلاجقه غربی نامیده شد. این ناحیه، در مجاورت سرزمین امپراتوری روم شرقی (بیزانس)، قرار داشت.

نبردهای بعدی میان ایران و ارتش روم شرقی در جنگ های صلیبی، توسط سرداران سلاجقه روم، به وقوع پیوستند.

یکی از سلاطین سلجوقی در این سرزمین، قلیچ ارسلان اول (Kilij Arslan I) بود که از سال 1092 تا سال 1107 میلادی، بر منطقه سلاجقه روم، حکومت می کرد.

نبرد قلیچ ارسلان با لشکریان صلیبی اروپا

امپراتور روم شرقی به نام "الکسیوس اول" (Alexios I) که از سال 1081 میلادی به قدرت رسیده بود، توانست سپاهیان قوم نورمن را که در جنوب ایتالیا با آن امپراتوری می جنگیدند، شکست دهد. اما لشکر روم شرقی، در برابر سپاه سلجوقیان در منطقه آناتولی، با مقاومت

شدیدی روبرو گردید و شکست های متعددی را تجربه کرد.

از اینرو، الکسیوس اول به منظور غلبه بر سلجوقیان، به پاپ (رهبر کلیسای کاتولیک غربی) و پادشاهان کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه، آلمان، و انگلستان رو آورد و از آنان کمک خواست. پاپ و پادشاهان اروپای غربی، درخواست امپراتور روم شرقی را اجابت کردند و به اعزام سپاهیان خود برای نجات امپراتوری بیزانس، همت گماشتند.

لشکرکشی ها و حملات پی در پی جنگجویان مسیحی که بفرمان پاپ و فرمانروایان کشورهای اروپای غربی بر ضد نیروهای مسلمان سلجوقی و حامیان آنها در منطقه آناتولی و شام به وقوع پیوستند، به عنوان جنگ های صلیبی نامیده شدند.

جنگ های صلیبی در هشت مرحله به وقوع پیوستند و به مدّت حدود دویست سال، ادامه داشتند.

در مرحله اول، پاپ اوربان دوم (Urban II) رهبر کلیسای کاتولیک، در سال 1095 میلادی، به منظور تحریک پادشاهان و سران اروپا و عموم مسیحیان کاتولیک برای جنگ مذهبی بر ضدّ مسلمانان در آناتولی و شام، در شورای کلرمونت (Council of Clermont) در کشور فرانسه، که با حضور سران اروپای غربی تشکیل گردیده بود، سخنرانی کرد و مسیحیان را به جنگ با مسلمانان دعوت نمود و به کسانی که به جنگ های صلیبی می روند، وعده آمرزش گناهان داد.

از اینرو، جمعیت بزرگی از مسیحیان کاتولیک به رهبری پیتر راهب (Peter the Hermit) و همکارش

به نام والتر (Gautier-Walter) ، در سال 1096 میلادی از سرزمین فرانسه به سوی قسطنطنیه (پایتخت امپراتوری روم شرقی) حرکت کردند .

این گروه، پیش از آنکه برای جنگ با مسلمانان به منطقه مورد نظر برسند، در ادامه مسیر خود در امتداد رودخانه های راین و دانوب، به مناطق یهودی نشین حمله کردند و به خاطر کینه دیرینه از آنان، جمع بزرگی از یهودیان را کشتند و یا مجبور به پذیرش مسیحیت کردند.

جمعی از این سپاه صلیبی علاوه بر کشتار یهودیان در مسیر، هنگامی که به سرزمین امپراتوری بیزانس رسیدند، روستاهای مسیحیان ارتدکس را نیز، غارت کردند.

همچنین، پس از ورود این نیروهای صلیبی به شهر قسطنطنیه که پایتخت امپراتوری بیزانس بود، بخش هایی از سپاه "پیترراهب" که از اروپای

غربی آمده بودند، دست به غارت ساختمان های شهر قسطنطنیه زدند.

بدین جهت، امپراتور بیزانس که از تخلّف ها و تجاوزهای آن گروه صلیبی به تنگ آمده بود، بر آن شد تا آن سپاه سرکش و بدون انضباط را هرچه زودتر به سوی جبهه جنگ با لشکر سلجوقیان در آسیای صغیر (آناتولی)، اعزام کند.

بنا بر این، دولت بیزانس از طریق دریا، آن گروه را با عبور از تنگه "بُسفر"، به سوی مناطق جنگی در آسیای صغیر فرستاد.

نبرد سیویّت

سپاهیان صلیبی به فرماندهی والتر و پیتر راهب که از فرانسه و دیگر کشورهای اروپای غربی مانند ایتالیا و مناطق اقوام ژرمن آمده بودند، در

سال 1096 میلادی، در جنگی که به نبرد سیویئت (Battle of Civetot) معروف است، با لشکر سلجوقیان به فرماندهی قلیج ارسلان اول، روبرو گردیدند.

این نبرد خونین، در منطقه نیکایا [نیقیه] (Nicaea) در شمال غرب آناتولی، که شهر ایزنیک (İzник) ترکیه امروزی در آن محل قرار دارد، به وقوع پیوست.

نیروهای صلیبی در ابتدا توانستند قلعه زیرگوردون (Xerigordon) را در آن منطقه که متعلق به سلجوقیان بود، به تصرف خود درآوردند.

لشکر سلجوقیان به فرماندهی قلیج ارسلان به مقابله با آن سپاه برخاست و قلعه یادشده را که به اشغال جنگجویان صلیبی درآمده بود، محاصره کرد و به تصرف مجدد خود درآورد.

با کشته شدن والتر که فرماندهی آن نبرد را بر عهده گرفته بود، لشکریان صلیبی به سختی شکست خوردند و به طور کامل، تار و مار شدند.

با قلع و قمع شدن این سپاه که پیشتازان لشکریان صلیبی اروپا بودند، پاپ اعظم کلیسای کاتولیک، یعنی "اوربان دوم"، یک اسقف دیگر را به نام ادهمار (Adhémar) از منطقه پوی (Puy) در فرانسه مأمور کرد تا ادامه لشکرکشی را بر عهده گیرد.

از اینرو، در سال 1097 میلادی، گروه هایی از جنگجویان مسیحی از سرزمینهای اروپای غربی مانند فرانسه، به سوی قسطنطنیه حرکت کردند. این سپاهیان در سال 1098 میلادی، به آسیای صغیر وارد شدند و شهر انطاکیه را تصرف کردند. سپس در سال 1099 میلادی، به

سوی سرزمین فلسطین حرکت کردند و مردمان شهر "اورشلیم" (بیت المقدس) را به صورت وحشیانه، قتل عام نمودند.

اما لشکریان صلیبی، مناطقی را که از آسیای صغیر و شرق دریای مدیترانه به تصرف خود در آورده بودند، به جای اینکه به امپراتوری بیزانس بازگردانند، به صورت چهار منطقه فرمانروایی، تجزیه نمودند و میان خودشان تقسیم کردند!

جنگ سلجوقیان با لشکر آلمان و فرانسه

قلج ارسلان، فرمانروای سلجوقیان در منطقه غرب که به سرزمین سلاجقه روم معروف بود، در سال 1107 میلادی در نزدیکی شهر موصل، در جریان جنگ های داخلی میان سرداران سلجوقی، کشته شد. جانشین او به نام ملک شاه، که در

شهر اصفهان محبوس بود، در سال 1110 به منطقه آناتولی رفت و بر تخت فرمانروایی سلاجقه روم نشست. وی تا سال 1116 میلادی حکومت کرد.

پس از او، مسعود اول به جای او نشست و تا سال 1156 میلادی فرمانروایی کرد.

مرحله دوم جنگ های صلیبی به فرماندهی پادشاه فرانسه و امپراتور آلمان (از 1147 تا 1149 میلادی)، در زمان حکومت این فرمانروای سلجوقی (مسعود اول)، به وقوع پیوست.

در مرحله دوم جنگ های صلیبی، یک کشیش متعصب در کشور فرانسه به نام برنارد کِلِرُو (Bernard of Clairvaux) مسیحیان کاتولیک را برای جنگی دیگر بر علیه مسلمانان تحریک کرد.

کُنراد سوم (Konrad III - Conrad III) امپراتور آلمان، و لویی هفتم (Louis VII) پادشاه فرانسه، ندای وی را لبیک گفتند.

دومین لشکرکشی صلیبی ها از اروپای غربی، از سال 1147 تا سال 1149 میلادی به طول انجامید. اما در این نبرد، فرمانروایان جنگ اول صلیبی که "اورشلیم" را قبلاً تصرف کرده بودند و در آنجا حکمرانی داشتند، با پادشاه فرانسه و امپراتور آلمان که فرماندهی سپاهیان مرحله دوم جنگ صلیبی را بر عهده داشتند، همکاری لازم را انجام ندادند.

در نتیجه، پس از دو سال جنگ و گریز، لشکریان امپراتور آلمان در نبرد با نیروهای سلجوقی به فرماندهی مسعود اول، شکست خوردند و سپاهیان پادشاه فرانسه نیز، در محاصره مناطق تحت تصرف سپاه مسلمانان مانند شهر دمشق،

نتوانستند توفیقی بدست آوردند و بر این اساس، هر دو پادشاه با ارتش ناکام خود، بدون هیچ دستاوردی، به اروپا باز گشتند.

پس از ناکامی ارتش های پادشاهان فرانسه و آلمان در جنگ با فرمانروایان سلجوقی و حامیان آنها در سرزمین آناتولی و میان رودان و شام، مرحله سوم جنگ صلیبی به وقوع پیوست.

مسعود اول در سال 1156 میلادی از دنیا رفت و قلج ارسلان دوم به جای او نشست و تا سال 1192 میلادی حکومت کرد. مرکز فرماندهی سلاجقه روم در این برهه از تاریخ، شهر قونیه (Konya) در آناتولی (ترکیه امروزی) بود.

مرحله سوم جنگ های صلیبی در منطقه آناتولی، در زمان فرمانروایی مسعود اول، صورت گرفته است.

همچنین، بخشی از سرداران لشکریان سلجوقی به ریاست عماد الدین زنگی (بنیانگذار دودمان زنگیان)، بر بخش هایی از میان رودان و سرزمین شام که شامل سرزمین های سوریه و فلسطین می گردید، حکومت داشتند و مرکز فرمانروایی آنان نیز، شهر حلب در سوریه امروزی بود.

دودمان زنگیان از سال 1127 تا 1259 میلادی بر آن سرزمین، فرمانروایی داشت.

مرحله سوم از جنگ های صلیبی در دوران فرمانروایی دودمان زنگیان، به وقوع پیوست.

صلاح الدین ایوبی، متولد حدود سال 1137 و متوفای سال 1193 میلادی نیز که نقش مهمی در مرحله سوم جنگ های صلیبی و مراحل بعدی آن داشت، یکی از سرداران دودمان زنگیان بود. وی در نهایت، دودمان ایوبیان را

بنیانگذاری کرد که بر مناطقی مانند سوریه، فلسطین، مصر و حجاز، حکمرانی داشتند. در مرحله سوم جنگ های صلیبی، سه پادشاه کشورهای اروپای غربی، یعنی: ریچارد اول پادشاه انگلستان، فریدریش اول امپراتور آلمان، و فیلیپ دوم پادشاه فرانسه، فرماندهی جنگ را شخصا بر عهده گرفتند.

این پادشاهان، به منظور تصرف مجدد شهر اورشلیم و دیگر شهرهای فلسطین، لشکر کشی خود را آغاز کردند. بخشی از این نیروها در سال 1189 میلادی به شرق دریای مدیترانه رسیدند. سپاهیان آلمانی به رهبری فردریش اول، پس از پیروزی هایی در آسیای صغیر، با مشکلات بزرگی مانند خستگی مفرط و بیماریهای مهلک مواجه شدند.

سرانجام، فردریش اول در مسیر انطاکیه درگذشت و لشکریان او نیز، پراکنده شدند. اما سپاه ریچارد (پادشاه انگلستان) ابتدا به قبرس رفت و آن جزیره را از دست یکی از سرداران پیشین بیزانس، خارج ساخت. آنگاه، به حرکت خود ادامه داد و در سال 1191 میلادی، به سواحل شرقی مدیترانه رسید. او شهر "عگا" را در ساحل شرقی دریای مدیترانه، محاصره کرد و پس از مقاومت طولانی در برابر نیروهای صلاح الدین ایوبی، سرانجام، به آن شهر راه یافت. پادشاه انگلستان، به سپاهیان خود دستور داد تا 2700 نفر از زنان و مردان و کودکان و نوجوانان مسلمان را که در شهر "عگا" اسیر شده بودند، قتل عام کنند.

اما فیلیپ دوم، فرمانده نیروهای فرانسوی به دلیل عدم همکاری فرمانده نیروهای انگلیسی با

او، منطقه را ترک کرد و با لشکر خود به فرانسه بازگشت.

ریچارد، پادشاه انگلستان، بدون اینکه بتواند شهر اورشلیم (بیت المقدس) را از دست مسلمانان بازپس گیرد، منطقه را ترک کرد.

در آستانه آغاز مرحله چهارم جنگ های صلیبی، صلاح الدین ایوبی که رهبری نیروهای مسلمان را در فلسطین، سوریه و مصر بر عهده داشت، در سال 1193 میلادی درگذشت.

از اینرو، رهبر کلیسای کاتولیک در آن تاریخ، به نام پاپ اینوسنت سوم (Innocent- III) این فرصت را برای حمله مجدد مسیحیان اروپا به فلسطین، غنیمت شمرد و جنگ را آغاز کرد.

در این مرحله، جنگجویانی از هلند، فرانسه و ایتالیا برای جنگ با مسلمانان به راه افتادند.

لشکریان صلیبی در مسیر خود، به شهر بندری زادار (Zadar) در سواحل شرقی دریای آدریاتیک که توسط مسیحیان اداره می شد حمله کردند و آن را به اشغال خود درآوردند.

سپس در سال 1204 میلادی، به جای حمایت از امپراتوری بیزانس، به شهر قسطنطنیه (پایتخت امپراتوری بیزانس) حمله کردند و آن شهر بزرگ را غارت کردند.

این حادثه غیر منتظره، موجب یأس امپراتور بیزانس گردید و از سوء نیت سران اروپای غربی در جنگ های صلیبی آگاه شد.

از آن پس، باقیمانده امپراتوری بیزانس، به چند پاره تجزیه شد و میان فرماندهان صلیبی که از اروپای غربی آمده بودند و برخی از امیران امپراتوری بیزانس، تقسیم شد.

مرحله پنجم جنگ های صلیبی، با تحریک مجدد پاپ، رهبر کلیسای کاتولیک و دیگر کشیشان مسیحی، از سال 1219 میلادی آغاز شد و تا سال 1221 میلادی ادامه یافت. لشکر صلیبی متشکل از جنگجویان اتریشی و مجارستانی، به سرزمین مصر حمله ور شد و توانست توفیقات اولیه را در تصرف شهر دمياط (Damietta) در سواحل شمال شرقی مصر، در سال 1219 میلادی به دست آورد. سپاه صلیبی با اصرار پاپ، به حرکت خود در سرزمین مصر ادامه داد و به سوی شهر قاهره هجوم برد، ولی در مقابل نیروهای مسلمان در آن سرزمین، با شکست هولناکی روبرو گردید.

ششمین مرحله از جنگ های صلیبی در سال 1228 میلادی، بدون سرپرستی و مشارکت پاپ، به وقوع پیوست. امپراتور آلمان در آن زمان به نام فریدریش دوم (Friedrich II)، که در جنگهای

صلیبی قبلی به ندای پاپ برای حضور در جنگهای صلیبی، به موقع پاسخ نداده بود، توسط پاپ گریگوری نهم (Gregory IX) ، مورد تکفیر قرار گرفت. وی برای قدرت نمایی در جنگ، تصمیم گرفت بدون هماهنگی با پاپ، به همراه سپاه خود از طریق دریای مدیترانه، به سوی فلسطین، حرکت کند. او پس از رسیدن به منطقه، و پیش از اینکه حمله ای را انجام دهد، با فرمانروای مصر به نام "الکامل محمد بن عادل" که از بازمانگان دودمان ایوبیان در مصر بود، به مذاکره پرداخت تا موافقت او را برای ورود مسالمت آمیز به شهر اورشلیم بدست آورد. فرمانروای مصر ضمن معاهده ای پذیرفت تا فریدریش دوم به همراه سپاه خود بدون جنگ و خونریزی، به شهر اورشلیم وارد شود و بخش بزرگی از شهر، در اختیار فرمانروایان صلیبی قرار

بگیرد. وی در سال 1229 میلادی در شهر اورشلیم (بیت المقدس)، تاجگذاری کرد و پس از خروج وی از آن دیار، فرمانروایان صلیبی برای مدّت کوتاهی، بر آن شهر، حکومت کردند. اما نیروهای مسلمان در سال 1244 میلادی، کنترل مجدد شهر اورشلیم را بدست آوردند.

در مرحله هفتم جنگ های صلیبی، از آنجا که شهر اورشلیم دوباره توسط نیروهای مسلمان در سال 1244 میلادی بازپس گرفته شده بود، "لویی نهم" پادشاه فرانسه، بر آن شد تا در سال 1248 میلادی، همراه با لشکر خود، برای تصرّف مجدد آن شهر و دیگر شهرهای فلسطین، لشکرکشی کند.

وی، ابتدا به سرزمین مصر هجوم برد تا پس از فتح مصر، به فلسطین حمله کند، اما در سال 1250 میلادی، با شکست بزرگی در مقابل

رزمندگان مسلمان در مصر مواجه شد و خود او هم به اسارت درآمد. حاکم مصر پذیرفت تا او را در مقابل دریافت غرامت سنگینی، آزاد کند.

در مرحله هشتم نبردهای صلیبی، لویی نهم پادشاه فرانسه، دوباره تصمیم گرفت در سال 1270 میلادی برای جبران ناکامی پیشین، به شمال آفریقا حمله کند و این بار، شهر کارتاژ (Carthage) را که امروزه به اسم "قرطاج" در شمال شرقی کشور تونس قرار دارد، به اشغال خود درآورد. اما جنگجویان فرانسه در برابر نیروهای مسلمان در سرزمین تونس، با شکست دیگری مواجه شدند.

بسیاری از نیروهای صلیبی فرانسه کشته شدند و گروهی از آنان نیز، بر اثر بیماری طاعون از پا درآمدند و "لویی نهم" پادشاه فرانسه نیز، در طول این نبرد، بیمار شد و درگذشت.

بنا بر این، جنگ های صلیبی که در آغاز، به منظور مقابله با نیروهای مسلمان و ارتش سلجوقیان به راه افتاده بود، علیرغم تلفات سنگین، نتیجه درخشانی برای پادشاهان اروپای غربی و پاپ کلیسای کاتولیک نداشت. زیرا شهر اورشلیم (بیت المقدس)، همچنان در دست مسلمانان باقی ماند، و علاوه بر این، شهرهای دیگر مانند عکا نیز، تا سال 1291 میلادی، از دست فرماندهان صلیبی خارج گردید و به تصرف مجدد مسلمانان درآمد.

از سوی دیگر، نبردهای یادشده، موجب چند پاره شدن امپراتوری روم شرقی (بیزانس) شد و آن را به شدت تضعیف کرد.

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
3	پیشگفتار
6	فصل اول
6	نبردهای امپراتوری هخامنشیان با امپراتوری یونان
10	نبرد میان ایران و یونان در زمان داریوش اول
13	لشکرکشی داریوش اول به کشور یونان
15	حمله سپاه خشایارشا به یونان
21	حضور مجدد سپاه ایران در آناتولی
28	فصل دوم
28	جنگ میان ایران و اروپا در دوران هلنیسم
29	تاریخچه دوران هلنیسم
30	فرمانروایی اسکندر مقدونی
32	سلطنت داریوش سوم
34	نبرد گرانیک
35	نبرد ایسوس

39	امپراتوری سلوکیه
40	پادشاهی آتنیگونید
41	پادشاهی بطالسه
41	پادشاهی آتالید
43	فصل سوم
43	نبرد اشکانیان با اروپائیان
46	نبرد امپراتوری اشکانیان با لشکریان روم
47	نبرد حرّان
49	فصل چهارم
49	نبرد امپراتوری ساسانیان با امپراتوری روم
51	لشکرکشی امپراتور روم
52	فتوحات اردشیر بابکان در "میان رودان"
53	سلطنت شاپور اول
53	لشکرکشی امپراتور "گوردیانوس"
54	نبرد "رساینا"
55	وضعیت امپراتوری روم در عصر ساسانیان
57	فتوحات شاپور اول

58	لشکرکشی امپراتور "والریانوس"
59	نبرد اِدِسا
61	حمله شاپور دوم به امپراتوری روم
64	حمله "تئودوسیوس دوم" به ایران
66	لشکرکشی قباد اول به سرزمین روم شرقی
68	فروپاشی روم غربی
72	نبرد ایبری
74	لشکرکشی انوشیروان به روم شرقی
76	حمله یوستینیانوس به ارمنستان
78	نبردهای هرمز چهارم با روم شرقی
80	نبرد ایران و روم در زمان خسرو پرویز
84	فصل پنجم
84	نبرد سلجوقیان با روم شرقی و لشکر صلیبی اروپا
85	حمله طغرل بیگ به ارمنستان
86	لشکرکشی آلپ ارسلان به گرجستان
88	نبردهای آلپ ارسلان با ارتش روم شرقی
92	نبردهای ملکشاه سلجوقی با امپراتوری بیزانس

94	نبرد قلیج ارسلان با لشکریان صلیبی اروپا
98	نبرد سیویئت
101	جنگ سلجوقیان با لشکر آلمان و فرانسه